Pazhuheshnameh Irfan
N.27, autumn and winter 2022-2023
Pages: 119- 136

Attar's "atheism" in another meaning

Atefeh Azizi[1]
Batoul Fakhr Eslam[2]

Abstract : Attar is a mystic poet who, considering two components of "mysticism" and "poetry", in addition to lexical and implicit meaning of words, has used the virtual meaning of words a lot. By using a word in different meanings, he creates a semantic network and adds to the musical aspect of the poem. The similarity of words in appearance and the difference in meaning, in addition to beautifying, creates an enigma whose solution by the reader brings sweetness to life and keeps the meaning in the mind of the reader. The use of the word in Attar's language is in rotation in real and virtual meanings. When we read his poem, we must dissuade the mind from any meaning and achieve the goal based on the meanings of the words. "Atheism" is one of the words used in Attar's poetry. He sometimes unties the knot in understanding the meaning of this word by bringing opposite and synonym words along with "atheism" and using it as a cool word. In some cases, it seems that the lexical meaning of "atheism" is not considered and the correctors and professors have not provided a definite meaning of this word. According to some evidence, it seems that the word "atheism" have been used in another meaning, which will be analyzed in this article.

Keywords: Attar, atheism, mysticism, poetry

1. Department of Persian Language and Literature ,Neyshabur branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran. E-mail: Aziziatefeh124@gmail.com
2 .Assistant Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Neyshabur branch , Islamic Azad University, Neyshabur, Iran. (author in charge),e-mail: Bt_fam12688@yahoo.com

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: 10.22034.14.27.119]

پژوهشنامه عرفان، دوفصلنامه علمی، سال چهاردهم، شماره بیست‌وهفتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صفحات ۱۳۶- ۱۱۹

«کفرِ» عطار در معنایی دیگر

عاطفه عزیزی/* بتول فخراسلام**

چکیده: عطار، عارفِ شاعری است که با توجه به دو مؤلفه «عرفان» و «شعر» ، علاوه‌بر معنای قاموسی و ضمنی واژگان، از معنای مجازی کلمات بسیار بهره برده است. او با کاربرد یک کلمه در معانی مختلف، شبکهٔ معنایی ایجاد می‌کند و بر جنبهٔ موسیقایی شعر می‌افزاید. تشابه واژگان در ظاهر و افتراق در معنا، علاوه‌بر زیبایی بخشیدن، معمایی می‌سازد که حل آن توسط خواننده، حلاوت را بر جان می‌نشاند و مفهوم را در ذهن خواننده ماندگار می‌کند. کاربرد واژه در کلام عطار در معانی حقیقی و مجازی در چرخش است، هنگامی که شعر او را می‌خوانیم باید ذهن را از هرگونه معنا منصرف سازیم و برمبنایِ معانیِ الفاظ، در زمان ایراد سخن، به مقصود او دست یابیم. «کفر» از جمله واژگانی است که در شعر عطار کاربرد دارد. او با آوردن کلمات متقابل و مترادف همراه «کفر» و کاربرد آن به عنوان یک واژه قلندرانه، گاه خود در فهم معنای این واژه گره‌گشایی می‌کند. در مواردی به نظر می‌رسد معنای قاموسی «کفر» مد نظر نیست و مصححان و استادان معنایی قطعی از این واژه ارائه نداده‌اند. با توجه به برخی از شواهد، به‌نظر می‌رسد، واژهٔ «کفر» در مفهومی دیگر به‌کار برده شده است، که در این جستار به تحلیل آن پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: عطار، کفر، عرفان، شعر

---

* دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران
e-mail: Aziziatefeh124@gmail.com
**استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران (نویسنده مسئول)
e-mail:Bt_fam12688@yahoo.com

مقاله علمی پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۹/۵؛ پذیرش مقاله: ۲/۲۴/ ۱۴۰۰

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: 10.22034.14.27.119]

مقدمه:

کاربرد واژه در آثار نویسندگان و شعرا تحت‌تأثیر اعتقادات، شخصیت شاعر، اطلاعات و اوضاع سیاسی و اجتماعی، حساسیت‌ها و زبان محلی و... قرار می‌گیرد. عطار با شناخت متون ادبی قبل از خود و همچنین متون ادبی هم‌عصر خویش و استفاده از واژگان آن‌ها به زیبایی شعر خود افزوده است، استفاده از مفاهیم دینی و قرآنی نیز در شعر او بسیار دیده می‌شود. او در کاربرد کلمات ابتکار به خرج می‌دهد؛ گاه با انتخاب یک واژه و توضیح آن با کلمات متقابل، مترادف، متضاد و هم‌خانواده و یا تصویرسازی با آن‌ها، دِین خود را نسبت به کلمات ادا می‌کند. او علاوه‌بر استفاده از واژگان متون گذشته چون شاهنامه؛ «ملک جم»، «افراسیاب نفس»، «اکوانِ دیو»، «کیخسرو روح»، «سیاوش»، «رستم و سهراب»، «چشمِ اسفندیار» و... ، از واژگان مصطلح در منطقهٔ زندگی خود مانند «مُلک»، «برق»، «فریز» و... که در میان مردم رواج داشته، در شعرش بهره گرفته است. واژهٔ «ملک»، در شعر عطار با معانی و خوانش‌های مختلف استفاده شده است، بعد از گذشت سالیان و شرح‌های متفاوت که بر شعر عطار نوشته شده است، به‌معنای یک نوع از حبوبات در شعر عطار توسط شفیعی کدکنی بیان می‌شود. شاید کاربرد این کلمات در زمان خودِ او به قابل درک بودن شعر، کمک می‌کرده است ولی در مناطق دیگر و قرون پس از او خوانندگان شعر او را در درک معنای آن کلمات به بیراهه می‌کشاند. عطار در آثارش از سِحر کلمات برای گنجاندن مفهوم مورد نظر بهره برده است، به‌عبارتی او محتوایی ارزشمند را با استادی خود در کاربرد کلمات به اثر هنری ارزشمند مبدل کرده است. «آفرینش هر اثر هنری مبتنی‌بر دو عنصر اساسی است:۱. «کمینه محتوا» که به‌منزلهٔ مادهٔ اولیه و هسته، شکل هنری را متبلور می‌سازد؛ ۲. «واژه» که تبلور یافتن و پدید آمدن شکل هنری وابسته به آن است» (عمران‌پور، ۱۳۸۶ :۱۵۴).

در توضیح واژهٔ کفر در منابع لغوی، معنای پوشش و سِتر اصل قرار گرفته و معانی دیگر در توسیع این معنی ذکر گردیده است.

واژهٔ کفر از دورهٔ جاهلی تا نزول قرآن کریم دچار تحول صرفی و تغییر و توسعهٔ معنایی شده است. این واژه در دورهٔ جاهلی با محوریت مفهوم پوشش برای شب، دریا، رود، لباس و... استفاده شده است؛ اما در متن قرآن کریم و ادبیات دینی این

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: 10.22034.14.27.119]

معنی دیگر به چشم نمی‌خورد و معنی آن با محوریت انکار برای ناسپاسی و عدم اعتقاد به باری تعالی به‌کار می‌رود (قره‌خانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۲۶).

معانی قاموسی به‌کار رفته برای واژهٔ کفر عبارت‌اند از «تقابل کفر با شکر، تقابل کفر با ایمان، پوشیدن لباس روی زره، قیری که برای پوشاندن کشتی استفاده می‌شود، شب و دریا، روستاهای دور از شهر و تمدّن را «کفر» و «کفور» می‌گویند، کشاورزان، پوشانندهٔ گناهان، برائت» (آذرنوش،۱۳۹۱: ۷). در *فرهنگ اصطلاحات عرفانی*، در توضیح واژهٔ کفر آمده است: «ظلمت عالم تفرقه را کفر گویند». نیز گفته‌اند: کفر حقیقی، فنای عبد است. کافر آن است که از مرتبهٔ صفات و اسما و افعال نگذشته باشد و بالاخره کفر پوشیدن کونین است، بر دل خود و برگشتن از طاغوت نفس» (سجادی،۱۳۸۳: ۶۶۵). از امام صادق(ع) هنگامی که دربارهٔ کفر پرسیده شده، حضرت می‌فرمایند: «واژه کفر در کتاب خدا به پنج معنا استعمال شده است :۱. کفر جحود به معنای انکار ربوبیت خداوند؛ ۲. انکار آگاهانه؛ ۳. کفران نعمت؛ ۴. ترک آنچه خداوند بدان امر کرده است؛ ۵. برائت و بیزاری» (رک: زمانی، ۱۳۷۸: ۱۴۳۲).

بیان مسئله

«کفر» واژه‌ای است که با معانی متفاوت در متون ادبی و شعر عطار استفاده شده است. تقابل و ترادف این واژه همراه با واژگان دیگر برای انتقال مفهومِ مورد نظر عطار، در شعر او به چشم می‌خورد. با توجه به تسلط عطار در قرآن کریم و متون دینی و قرآنی و مفاهیم متفاوتِ واژهٔ کفر، به‌نظر می‌رسد، بیشتر تعابیر قرآنی از آن برداشت می‌شود. اگر به طریقهٔ کاربرد واژگان؛ چه از نظر محتوا و یا از منظر زیبایی‌شناسی -که هیچ‌گاه از نظر عطار دور نمانده است- به شعر او نگریسته شود، معنای دیگری به‌جز تعابیر قرآنی و دینیِ واژهٔ کفر در شعر عطار می‌توان عنوان کرد. ازآنجاکه ممکن است واژه‌ها در طول زمان و حتّی در یک زمان در میان اقوام و مناطق مختلف، معانی گوناگون و متعددی داشته باشند. بیان این معنی جدید، به درک افکار و شعر عطار و دایرهٔ واژگان او کمک خواهد کرد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: 10.22034.14.27.119]

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری دربارهٔ عطار و شعر او انجام شده است. درخصوص کفر نیز مقاله‌هایی به نگارش در آمده است، «دزفولیان/ ۱۳۸۰» در مقاله‌ای با عنوان «فقر و کفر در ادبیات عرفانی» به بررسی معنی فقر و کفر در آثار عطار و چند تن از عرفای دیگر می‌پردازد و بیان می‌کند که عطار و عین‌القضات کفر را در مرحله‌ای بالاتر از فقر دانسته‌اند. مقاله‌ای با عنوان «معنی‌شناسی تاریخی واژهٔ «کفر» از کاربست جاهلی تا تضمین نحوی در قرآن» کاری از «قره‌خانی و همکاران/ ۱۳۹۵» به بررسی تحول این واژه از بعد تاریخی در زبان‌های سامی، دوران جاهلی و قرآن کریم پرداخته است. «آذرنوش و قاسم‌احمد/۱۳۹۱» در مقاله‌ای با عنوان «بررسی زبان‌شناختی واژهٔ قرآنی «کفر» به بررسی سیر تطور معنایی آن در زبان‌های سامی و عربی پرداخته و خاستگاه واژهٔ کفر را بیان نموده است، در این مقاله دو معادل برای واژهٔ «کفر» و مشتقات آن پیشنهاد شده است؛ ناسپاسی (نعمت و...) و مفهوم انکار خداوند (نقطهٔ مقابل ایمان). «محمودی و قربانی/۱۳۹۳» در مقالهٔ خود با عنوان «ناسپاسی و کفران نعمت از منظر عرفا (با تکیه بر آثار عطار، مولوی و حافظ) » ضمن بررسی ناشکری و ناسپاسی در متون، آن را در حد کفر معرفی می‌کند و برای آن سه مرتبهٔ ۱.کفر برحسب جهل به نعمت یا به منعم؛ ۲. کفر برحسب حال؛ ۳. کفر به اعضا و جوارح را بیان می‌کند. اما بحث مورد نظر در این مقاله و منظور عطار از واژهٔ «کفر» به‌نظر می‌رسد از چشم پژوهشگران پوشیده مانده است.

کارکرد ادبی کفر

عطار نیشابوری، از آرایه‌ها و زیبایی‌های شعر زیرکانه بهره جسته است. کفر در شعر عطار فقط دارای یک معنای قاموسی نیست، بلکه واژه‌ای است مرکزی، برای خلق معانی و مفاهیمی عرفانی و ذهنی. عطار پیوندهایی به‌وسیله آرایه‌ها میان کلمات ایجاد می‌کند که زنجیروار و هنرمندانه خواننده را با خود تا رسیدن به یگانه معنای زندگی «یگانهٔ پاک» همراه می‌کند. عمران‌پور به نقل از لارنس پرین بیان می‌کند:

> *وظیفهٔ شاعر کشف مداوم است. او معمولاً درصدد یافتن واژه‌هایی است که به خاطر قرابت پنهانی‌ای که با یکدیگر دارند، وقتی کنار هم می‌نشینند، معانی شگفت می‌آفرینند* (عمران‌پور، ۱۳۸۶:۱۶۰).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: 10.22034.14.27.119]

درحقیقت عطار از کارکرد ادبی شعر بهره می‌گیرد تا معنی و مفهوم را برای خواننده قابل درک کند. در حکایت رابعه و بکتاش، استفاده از وصف زیبای طبیعت، وصف عاشق و معشوق و کاربرد واژگان با انتخابی زیبا و ماهرانه در کنار هم داستانی را خلق می‌کند که از نظر غِنا و غَنا بی‌نظیر است. استفاده از واژگان متقابل، متضاد و کاربرد حسن تعلیل، جناس و ایهام در این داستان خودنمایی می‌کند، می‌توان گفت، عطار در این حکایت، آتشِ عشقِ درونِ خود را با ذوق هنری به تصویر کشیده است.

غمِ عشقِ تو در جان می‌نهم من به کفرِ زلف ایمان می‌دهم من

(عطار، ۱۳۹۴: ۳۷۷)

کاربرد واژهٔ کفر و ایجاد ایهام تناسب، در دو معنای سیاهی و کفر دربرابر ایمان، هنری است که عطار در غالب اشعار خود به‌کار می‌بندد و به شعرش زیبایی و معنا می‌بخشد.

یاکوبسن عقیده داشت که گفتمان ادبی به دلیل آنکه «معطوف به پیام است» با اشکال دیگر گفتمان فرق دارد؛ شعر، قبل از آنکه درباره شاعر، خواننده یا جهان باشد، از خودش حرف می‌زند (سلدون، ویدوسون، ۸۲:۱۳۹۷).

این بیت که بیتی از اولین نامهٔ رابعه به بکتاش است با عبارت «الا ای حاضر غایب کجایی» آغاز می‌شود، آتش عشق الهی عطار، در این عبارت گوشهٔ چشمی می‌نمایاند و سپس در عشق رابعه و بکتاش نمود پیدا می‌کند. استفاده از مفاهیم و واژگان قلندری به بیان معنای حکایت کمک می‌کند، «دختر نیک‌نامی را رها می‌کند» و از عشق خود به بکتاش می‌گوید و «نامه‌ای به خونِ دل ادا می‌کند». او از «کفرِ زلف» می‌گوید و ایمان را در مقابل آن می‌دهد، سپس از عشق رابعه به بکتاش می‌گوید و اینکه «بدون معشوق دل و دینی» ندارد. عطار علاوه‌بر بیان مضمون مورد نظر خود بر غنای ادبی کلام خود نیز می‌افزاید.

سنایی نیز با هنرمندی، در مدح «سلطان آفرینش» حضرت محمد(ص) زلفِ سیاهِ ایشان را که رویِ سفید آرامیده، با اشاره به ایمان و کفر ابلیس به تصویر می‌کشد. کفر واژه‌ای در صورت، نازیبا، به شعر عطار و سنایی زیبایی می‌بخشد.

بی‌زلفِ تو جانی ندیده دینی با کفرِ عزازیل آرامیده

(سنائی، ۱۳۹۰: ۱۹۴)

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: 10.22034.14.27.119]

در حکایت شیخ صنعان، «کفر» اصطلاحی است که برای شیخ از راه برگشته و مسلمانی که زنّار بر کمر می‌بندد به‌کار برده شده است، کفر در راه پیر نشسته است؛ ولی «دریایِ قبول الهی» با شفاعت رسول برای پیر موج می‌زند، «میغ» از «پیش خورشید» باز می‌شود و کفر برمی‌خیزد و ایمان می‌نشیند. عطار شیخ را بت‌پرست روم می‌نامد که یزدان‌پرست می‌گردد.

کفر برخاست از ره و ایمان نشست　　بُت‌پرستِ روم شد یزدان‌پرست

(عطار، ۱۳۸۹: ۳۰۰)

و یا بیت زیر کاربردی دیگر از واژهٔ کفر است، که به بُعد زیبایی و معنایی شعر عطار افزوده است. سیاهی کفر و سیاهی زلف،که سبب از دست دادن ایمان شیخ می‌گردد و تقابل کفر و ایمان، دایره‌ای از واژگان مرتبط با هم را تشکیل می‌دهند. «واژهٔ «کفر» از آن جهت که یکی از دو معنای ناسپاسی یا بی‌ایمانی را دربر دارد دارای ایهام است...» (آذرنوش،۱۳۹۱: ۱۰). عطار با دقت درگزینش کلمات و با دقت در محور همنشینی و جانشینی کلمات، پایه‌های کارکرد ادبی شعر خود را برای بنای معنا، مستحکم کرده است و این نکته را تأیید می‌کند که برای درک معنای واژه در شعر او باید به جست‌وجوی رابطه کلمات، اهتمام بیشتری ورزید.

عشق دختر کرد غارت جان او　　ریخت کفر از زلف بر ایمان او

(عطار، ۱۳۸۹: ۲۸۷)

تقابل‌های دوگانهٔ کفر

استادی عطار در استفاده از تقابلِ کلمات چشم‌گیر است. او با بیان تقابل‌ها خواننده را به ژرفای مفهوم می‌برد. تقابل‌ها علاوه‌بر زیبایی‌بخشی به کلام، نقش گره‌گشایی برای خواننده را نیز ایفا می‌کنند. خواننده به کمک تقابل‌ها از لفظ به معنا می‌رسد و می‌تواند به آسانی و به‌درستی معنا را دریابد.

تعلیم، به ویژه آنجاکه مبتنی‌بر پند و اندرز است، با مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها همراه است. این بایدها و نبایدها تقابل‌های کلّی و همه‌پذیرند که گاه شاعر برای وضوح مطلب، این امور متقابل را به‌کار می‌گیرد تا بتواند هنجارها را به مخاطب گوشزد و از این راه به سمت‌وسوی درستی هدایت کند (چهری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۵).

از تقابل‌هایی که عطار درمقابل «کفر» استفاده کرده است، می‌توان به «**دین**» اشاره کرد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: 10.22034.14.27.119]

کفرو دین و عقل‌و جان‌و خاک و آب جمله یک رنگت شود چون آفتاب

(عطار، ۱۳۹۲ب: ۴۴۵)

عطار کفر را در مقابل دین، عقل را در تقابل با جان و خاک را درمقابل آب آورده است. درنهایت نیز همه را درمقابل دریایِ وحدت الهی یک‌رنگ دانسته است. او از تقابل‌ها برای بیان فاصله‌ها و تفاوت‌ها بهره می‌برد و پس از بیان تفرقه، با یک کلمه و با یک اشاره همه را درهم می‌آمیزد و وحدت می‌بخشد.

منطق‌الطیر عطّار، عطر رنگارنگی تقابل‌هایی است که درنهایت، در عطر سرمست‌کنندهٔ «وحدت» گم می‌شوند. عطری که «من و تویی و مایی» را در خود محو می‌سازد و از آغاز و میانه‌ای پرتقابل، به پایانی بی‌تقابل منتهی می‌شود. منطق‌الطیر عطّار، منطق‌العمر ما انسان‌هاست که از کثرت‌هایی گوناگون سرانجام به وحدتی یک‌رنگ می‌رسیم با عشق، با مرگ... (فخراسلام، ۱۳۹۶: ۴۷).

در شعر سنایی نیز تقابل به بیان مفهوم و معنی مدد می‌رساند.

بی‌رشوت و بی‌بیمی، بر کافر و برمؤمن هر روز برافشانی از لطف، نو احسان‌ها

(سنائی، ۱۳۹۰: ۶۸)

در شروع *منطق‌الطیر* و در مناجاتش با خداوندگار یکتا، همه‌چیز را می‌بخشد و ذره‌ای درد و شوق الهی را برمی‌گزیند، او با ذرّه‌ای از درد الهی خوش است و با حلقه و داغِ الهی جاوید است.

کفر کافر را و دین دین‌دار را ذرّه ای دردت دل عطّار را

(عطار، ۱۳۸۹: ۲۴۰)

کفهٔ دردِ عشق، در ترازویِ عطار بر کفر و ایمان می‌چربد. می‌توان گفت تقابل کفر و ایمان در این ابیات، نشان‌دهندهٔ این است که هرچند واژگان کفر و ایمان مرز بین مسلمانی و کافری را متمایز می‌کند، در نزد او ارزشی ندارد و بی‌محابا خود را را از هر دو جرگهٔ کافران و دین‌داران بیرون می‌کشد.

از نظر عارفان، ایمان نوعی اعتقاد نیست، بلکه نوعی اعتماد، توکّل ورزیدن و خویشتن را به دیگری سپردن است. گوهر ایمان در تلقّی عارفانه همان «عشق» است و عشق و عاشقی فراسوی وادی کفر و ایمان (حبیبی‌پوری، یعقوبی: ۴۶۱).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: 10.22034.14.27.119]

ایمان، تقابل دیگر برای واژهٔ کفر، در شعر عطار است. ایمان مصدر باب افعال از ماده یا ریشهٔ أَمَنَ است. (أامَنَ=آمَنَ، یُومنُ، ائمان= ایمان). برای این کلمه، معانی زیر ذکر شده است: «اعتماد کردن، گرویدن و تصدیق کردن، ایمن گردانیدن، زنهار دادن و بیم گردانیدن کسی را، تصدیق کردن کسی و گرویدن به او و قبول شریعت وی کردن و در انقیاد او در آمدن، فروتنی نمودن، باورداشت، مقابل کفر» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه). و کفر در معنای ناسپاسی کردن، انکار کردن و پوشاندن نعمت خداوند، ناگرویدن، الحاد و بی‌دینی و بی‌اعتقادی، ضد ایمان (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه). با قرار دادن کفر درمقابل ایمان، عطار همه‌چیز را از عشق یکتا پاک می‌داند.

تا نخست راید ایمان در منازل قلوب اختیار نزول نکند، قافلهٔ علم‌الیقین در ساحات صدور رخت اقامت فرو نگیرد و سلوک طریق تحقیق و تتّبع آثار انبیا جز بقدم ایمان و تسلیم و بدرقهٔ محبت و تعظیم مُحال است و سعی در طلب ترّقی بی‌اعتصام بحبل الهی و سنت نبوی ضلال و وبال (عزّالدین کاشانی، ۱۳۸۸: ۴۹).

کفرِمن ایمانِ من از عشقِ اوست　　آتشی در جانِ من از عشقِ اوست
(عطار، ۱۳۸۹: ۳۳۲)

و مولوی نیز هم‌نوای عطار این‌گونه می‌گوید:

کفر و ایمان عاشق آن کبریا　　مسّ و نقره بندهٔ آن کیمیا
(مثنوی، دفتر۱: ۲۴۴۶)

کفر دربرابر **اسلام**، تقابل دیگر در شعر عطار است. عطار عشق را برتر از هرچیز می‌داند.

هر که را در عشق چشمی باز شد　　پایکوبان آمد و جانباز شد
هر که را در عشق محکم شد قدم　　درگذشت از کفر و اسلام هم
(عطار، ۱۳۸۹: ۲۸۱)

واژگان همراه کفر

واژهٔ کفر در دایرهٔ لغات عطار گاهی نیز، نهایتی است که مستوجب لعنت می‌شود. ابلیس لعنت را می‌خرد، تا در وادیِ طلب آشنای درگاه الهی گردد و سِرّ الهی را بشناسد. «کفر و دین» و «کفر و لعنت» در درگاه لایزال الهی یکی می‌گردند. ابلیس سِرشناس می‌گردد و لعنت را به جان می‌خرد. او به سِرّالهی واقف گشت و دانست در آن‌سوی درب لطف الهی نه کفر معنا دارد و نه دین، و نه از کفر هراسناک بود و نه از لعنت، بلکه همه‌چیز از اوست.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]
[DOI: 10.22034.14.27.119]

زآرزویِ آن که سِر بشناسد او ز اژدهایِ جان‌ستان نَهراسد او
کفر و لعنت گر به هم پیش آیدش درپذیرد تا دری بگشایدش
چون درش بگشاد، چه کفر و چه دین زان که نبود، زانسویِ در آن و این
(عطار، ۱۳۸۹: ۳۸۱)

این صلح عطار با شیطان نیز خط بطلانی است بر همهٔ تقابل‌ها چه در کلمات و چه در جنگ‌های دینی و فرقه‌ای. وادی طلب که قدمگاه نخستین است، سالک باید سِرشناس گردد و همه‌چیز هستی را رها کند، برای «جرعه‌ای که از ساقیِّ خویش» می‌طلبد. این باده، بادهٔ فراموشی همه‌چیز است.

در عالمی از عالم سالکان یک کفر را جلالی خوانند و دیگر کفر را جمالی. دریغا ای عزیز کفر الهی را گوش‌دار: در نگر تا به کفر اوّل بیناگردی، پس راه رو تا ایمان به‌دست آری، پس جان می‌ده تا کفر ثانی و ثالث را بینی، پس جان می‌کن، تا پس از این به کفر چهارم راه یابی، پس مؤمن شوی، آن‌گاه «و ما یُؤمِنُ اَکثَرُهُم بالله اِلّا و هُم مُشرِکُون.» (یوسف:۱۰۶) خود گوید که ایمان چه بود، پس «وجهت وجهی» خود را بر تو جلوه دهد، خودی تو را در خودی خود زند، تا همه او شوی، پس آنجا فقر روی نماید، چون فقر تمام شود که: «کادَ الفَقر اَن یکون کفراً...(عین‌القضات، ۱۳۵۸: ۲۰۹).

کفر واژه‌ای قلندرانه

عطار،گریزان از ریا، برای بیان سِرِّ درون به دامان کلمات پناه می‌برد. واژگان را رنگ می‌بخشد و رند را بر زاهد مرجح می‌سازد و دیوانه را بر عاقل. شیخِ صنعان‌وار با کلمات فریاد عاشقی و رسوایی سر می‌دهد، خمر می‌نوشد و کفر را با ایمان هم‌ترازو می‌سازد. دختر کعب می‌شود و از کفرِ زلف معشوق می‌گوید و نیک‌نامی را رها می‌کند.

عطار با نگاهی که به دین و مذهب در نگاه باورمندان و متشرعان جامعهٔ مشحون از بی‌عدالتی‌های زمانهٔ خویش داشته است، حاصلی جز نخوت و غرور که زهد آنان را در خود فسرده است، نمی‌بیند؛ بدین‌سان، درد دین ریازده، او را به‌سوی اندیشهٔ شکستن عادت‌ها و هنجارهای رسمی جامعه سوق می‌دهد...(طایفی، شیرزاد، ۱۳۹۲: ۴۶).

گر تو را گویند از ایمان برآی ور خطاب آید تو را کز جان برآی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]
[DOI: 10.22034.14.27.119]

تو هم این را و هم آن را برفشان ترک ایمان گیر و جان را برفشان
مُنکری گر گوید این بس مُنکرست عشق، گو از کفر و ایمان برترست
عشق را با کفر و با ایمان چه کار عاشقان را لحظه‌ای با جان چه کار
(عطار، ۱۳۸۹: ۲۸۵)

مشکور، ضمن اشاره به غزل شمس‌الدین حافظ شیرازی با بیت آغازین:

بلبلی برگ گلی، خوشرنگ در منقار داشت واندر آن برگ‌ونوا خوش ناله‌های زار داشت

این ابیات از حافظ را اشاره به شیخ صنعان عطار می‌دانند:

گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن شیخ صنعان خرقه رهن خانهٔ خمار داشت
وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر ذکر تسبیح ملک در حلقهٔ زنار داشت
(مشکور، ۱۳۵۳: ۳۶)

«کفر» در اشعار عطار گاه رنگ قلندری می‌گیرد، عطار نیز چون حلّاج از عشق ابلیس می‌گوید و عشق او را می‌ستاید. او حلّاج‌گونه، واهمه‌ای از ریخته شدن خونش ندارد، زیرا «جز عکس، چیزی دیگر بر او افتاده» و آتش درون را شعله‌ور ساخته است. و یقین دارد، از هر قطرهٔ خون عاشق، نقش «الله» چون خون «نابینای» حکایت شیخ نوری بر نی‌های نیستان نقش می‌بندد. عطار حکایت دختر کعب را می‌نگارد، درمیان آتش سوزان عشق و آتش خشم و غیرت برادر، عشق را با قطرات خون بر دیوار بر یادگار می‌گذارد. «قلندر در شعر عطار جلوه‌های منفی و مثبت دارد ...از طرفی در تحلیل محتوایی غزلیات عطار بسامد ملامتی چشمگیر است» (اشرف‌زاده، نعیمی، ۱۳۹۸: ۳۴۱).

کفری شدنِ عطار

به‌نظر می‌رسد، عطار از واژهٔ کفر در معنای دیگری نیز استفاده کرده است و آن زمانی است که به نهایت عصبانیت می‌رسد. در«نعتِ حسین رضی‌الله عنه»، باکاربرد واژهٔ «کفر» ضمن بیان احساس و هیجان، از حس عصبیت برای آگاهی و برحذر داشتن خواننده بهره می‌گیرد. عطار از آنچه بر سرِ امام حسین(ع) آمده است، بر آنان که بر روی جگر گوشهٔ پیامبر، تیغ برکشیده‌اند لعنت حق را می‌خواهد. با توجه به معنی ابیات قبل و بعد و واژگانِ بیت مورد نظر، می‌توان گفت، عطار با واژهٔ «کفر» ابراز بیزاری و شدت ناراحتی می‌کند و در کلام خود تحذیر را می‌گنجاند.

با جگر گوشهٔ پیمبر این کنند آنگهی دعویِّ داد و دین کنند

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]
[DOI: 10.22034.14.27.119]

کفرم آید هر که این را دین شمرد قطع باد از بُن زفانی کین شمرد

(عطار، ۱۳۹۲ب: ۱۴۶)

با توجه به اینکه «کفری شدن» هنوز هم در محاورهٔ مردم خراسان به‌کار می‌رود، مراجعه به کتاب *امثال وحکم*، علامه دهخدا این معنی را تأیید می‌کند؛ «کفر کسی بالا آمدن؛ نهایت خشمگین شدن» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۳ : ۱۲۲۰) را آورده‌اند. و معین این معنی را این‌گونه ذکر کرده‌اند: «کفر کسی را درآوردن (بالا آوردن): او را بسیار عصبانی کردن» (معین، ۱۳۸۱: ۱۳۷۰). این موارد معنای کفر را قوّت می‌بخشد.

اصوات و موسیقی کلام، حسی را با خود منتقل می‌کنند. در واژهٔ «کفر» واج «ف»، نوعی فشار و عصبیت را منتقل می‌کند. و درمجموع اصوات به‌کار رفته در این واژه، تأسف و احساسات جدی را القا می‌کند. «کفر» را در این بیت می‌توان از واژه‌های «گویا» محسوب کرد.

به جز نام آواها، واژه‌های دیگری در زبان وجود دارند که آوای برخاسته از واج‌های آن‌ها یا شکل دهان هنگام ادای آن‌ها، رفتار، احساس، کنش یا حالتی را که در مفهوم واژه نهفته است نشان می‌دهند، مانند واژه‌های همهمه، زمزمه، دمدمه و غیره. این گونه کلمات را می‌توان واژه‌های گویا یا بیانگر نامید (قویمی، ۱۳۸۳ :۱۲).

با توجه به اهمیت موسیقی و معنا از نظرگاه عطار و کاربرد چنین واژگانی، کاربرد «کفر» برای ابراز شدت ناراحتی دور از ذهن نمی‌باشد. از واژه سه نوع بار معنایی «صریح یا قاموسی، ضمنی و مجازی» دریافت می‌شود، خواننده، با توجه به بافت کلام و قرینه‌های موجود در متن هر یک از معانی فوق را برداشت می‌کند. شاعر در شعر پا را از معنای قاموسی بیرون می‌نهد و معنی ضمنی و چندپهلو را برمی‌گزیند. شاعر تصویرگر کلمات است؛ هنگام استفاده از واژه از معنایی استفاده می‌کند که، تصویری زیبا و برانگیزاننده به هنرش دهد. عطار در همسایگی معنای ضمنی، معنایی مجازی برای کلمات در نظر می‌گیرد. مفاهیم انتزاعی در حالت‌های خاصی از طریق تقابل‌سازی و موقعیت واژه‌ها برداشت می‌شود. عطار از واژگانی بهره می‌گیرد که توان تداعی بالایی دارند. او از موسیقی شعر برای القا مفاهیم کمک می‌گیرد. شعر ماندگار است زیرا آهنگ، حالت ماندگار و کنترل‌کنندهٔ خواننده بر روی مخاطب دارد. حالتی که از شعر عطار، بر ذهن خواننده می‌نشیند نه

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: 10.22034.14.27.119]

بی‌هوشی، سماع و سُکر، بلکه دایره‌ای از عشق است که شعاع آن اخلاق و رعایت شرع است با مرکزیت حق؛ که خواننده در آن متمرکز می‌شود.

چو دایم نامِ لیلی می‌توان گفت ز غیری کفرم آید یک زمان گفت
کسی کو نامِ لیلی کردی آغاز برِ مجنون- همی عاقل شدی باز
(عطار، ۱۳۹۴: ۲۰۷)

در این حکایت کسی از مجنون سؤال می‌پرسد: «از لیلی چه می‌گویی تو مسکین؟» مجنونِ غمگین نیز، در پاسخ می‌گوید «لیلی‌گوی» بودن، کافی است و نیازی به «معنی‌جوی» بودن نیست. با توجه به ابیات بعد از این بیت، می‌توان معنی عصبانیت را با توجه به واژگان «دیوانه‌شدن و فریادکردن» استنباط کرد.

وگر جز نامِ لیلی یاد کردی شدی دیوانه و فریاد کردی
(عطار، ۱۳۹۴: ۲۰۷)

فروزان‌فر در توضیحات این حکایت چنین آورده‌اند:

ذاکر باید مستغرق باشد و جز نام دوست نشنود و دیگر شرط، فنای ذاکر است در ذکر یا مذکور و به غیر این صورت ذکر و یادکرد... و چون به کنه نام وی نمی‌توانیم رسید آن به که خاموشی گزینیم، چنانکه بوسعید مهنه گفته است:

روزی نزد پیری رفتم که خاموش نشسته و سر به حیرت فرو برده بود، گفتم سخنی گوی که دل را قوّت دهد، گفت آنچه از آن باید گفت حق است و آن گفتنی نیست و گفت را بدو راه نیست.

چو نتوان گفت چندین یاد از چیست چو نتوان یافت این فریاد از کیست
نه یاد اوست کار هر زبانی نه خامش می‌توان بودن زمانی
(فروزان‌فر،۱۳۵۳: ۱۶۷و ۱۶۸)

در میان عذرهایی که پرندگان در برابر هدهد می‌آورند، پرنده‌ای از عشقِ دلبند خود می‌گوید در این ابیات چندین بار واژهٔ کفر تکرار شده است ولی در معانی متفاوت و این شیوه و اسلوب عطار است که از کلمات به زیبایی برای بیان مفهوم مورد نظر خود، وام می‌گیرد. در دو مورد کفر را دربرابر ایمان به‌کار می‌برد ولی در بیتی دیگر با توجه به فعل «قرار نداشتن» در معنای آرامش

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]
[DOI: 10.22034.14.27.119]

نداشتن به نظر می‌رسد، معنای عامیانهٔ «کفر»، به عنوان کفری شدن و در معنای ناراحتی و یا جوشش درون مد نظر است.

عمده‌ترین ویژگی شعر او [عطار] پیوندی است که با زبان محاوره دارد، هم آنجاکه در سخنش کلمات و تعابیری را با گونهٔ گفتاری به‌کار می‌برد، و هم در مواردی که عناصر و اجزایی را تکرار می‌کند و یا گفتهٔ او با شعر رسمی عصر خود متفاوت می‌شود (عابدی، پورنامداریان، ۱۳۹۶: ۶۵).

در شرح این بیت شفیعی کدکنی آورده‌اند: «کفرم آید: به نظرم می‌رسد، احساس کفر می‌کنم». و بیت ۲۲۳۶ *منطق‌الطیر* را به عنوان شاهد آن آورده‌اند.

یک نفَس بی‌او نمی‌یابم قرار کفرم آید صبر کردن زان نگار

(عطار، ۱۳۹۴: ۵۷۷)

ثروتیان در شرح این بیت این‌گونه مرقوم فرموده‌اند:« «کفرم آید صبر کردن» روشن نشد!؟» (ثروتیان،۱۳۸۴: ۲۹۸).

در این بیت نیز معنای عصبانیت و جوشش درون درست به نظر می‌رسد.

در مقاله «رفتن سالک پیش قلم» مردی مرقع‌پوش مرتکب تقلبی می‌شود، قصد بریدن دستش را در میان راه می‌کنند و او بهانه می‌آورد تا او را به خانه‌اش ببرند تا مالی را که در دست دارد در خانه بگذارد. هنگامی که به خانه می‌رسد، مرقع را از تن بیرون می‌آورد و آمادهٔ اجرای حکم می‌شود، وقتی علت این کار را از او می‌پرسند، در پاسخ می‌گوید: مرقع را از تن بیرون آوردم تا کسی اهلِ دل را بد نگوید، هرچند خود بدنام شده است ولی از آبروی قوم صوفیان حراست می‌کند، شفیعی کدکنی در تعلیقات این بیت مرقوم فرموده‌اند: «کفر در نظرم جلوه می‌کند» (۱۳۹۲: ۵۸۴).

در این بیت نیز به نظر نمی‌رسد، عطار با سابقه‌ای که در کاربرد کلمات دارد و از واژه در معانی مختلف بهره می‌برد، واژهٔ «کفر» را دو بار در یک معنا استفاده نمی‌کند. در این بیت نیز اگر کفر اول را در معنای نهایت عصبانیت در نظر بگیریم، مفهوم درست‌تر به نظر می‌رسد. کاربرد دو واژهٔ «کفر» با آوای یکسان به تقویت معنی حکایت کمک می‌کند و علاوه‌بر جنبهٔ موسیقایی، جنبهٔ القایی شعر نیز تقویت می‌شود. ضمن اینکه واژهٔ «کفر» با فعل آید در تمام مواردی که ذکر گردید، این معنای کفر را از معانی دیگر منفک می‌سازد و می‌تواند راهی برای تمییز این معنی واژهٔ «کفر» باشد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: 10.22034.14.27.119]

زانکه بدنامیِّ ایشان خواستن کفرم آید، کفر نتوان خواستن

(عطار، ۱۳۹۲ب: ۲۲۴)

نتیجه:

عطار درکاربرد واژگان دقّت لازم را به‌کار می‌برد. او مبتکر و استادی بی‌بدیل در استفاده از معنی قاموسی و ضمنی کلمه و ساخت و کاربرد واژگان در معنای مجازی است. او در همسایگی معنای ضمنی، معنایی مجازی برای کلمات در نظر می‌گیرد. مفاهیم انتزاعی در شعر او در حالت‌های خاصی، از طریق تقابل‌سازی و موقعیت واژه‌ها برداشت می‌شود. عطار از واژگانی بهره می‌گیرد که توان تداعی بالایی دارند. او با استفاده از ایهام، تقابل، تضاد و ترادف و تجانس با زیبایی بخشیدن به کلام خویش راه فهم معانی مورد نظرِ خود را هموار می‌کند و با انتخاب‌های خود نقشی کنترل‌کننده بر خواننده دارد. عطار با در نظر گرفتن جنبهٔ زیبایی‌شناسی و قرابت پنهانی واژگان، مفاهیمی شگفت خلق می‌کند. «کفر» ازجمله واژگانی است که در شعر عطار علاوه‌بر معنی قاموسی (مقابل ایمان و یا کفران نعمت) در معانی دیگری نیز کاربرد دارد. در توضیح واژهٔ کفر در منابع لغوی، معنای پوشش و سِتر اصل قرار گرفته است. اما در متن قرآن کریم و ادبیات دینی معنی آن با محوریت انکار برای ناسپاسی و بی‌اعتقاد به باری تعالی به‌کار می‌رود. در اصطلاحات عرفانی نیز، ظلمت عالم تفرقه را کفر گویند وکفر حقیقی، فنای عبد است و کفر پوشیدن کونین است، بر دل خود و برگشتن از طاغوت نفس. با توجه به جست‌وجو و تحلیلی که در چهار منظومهٔ *منطق‌الطیر*، *مصیبت‌نامه*، *اسرارنامه* و *الهی‌نامه* انجام شد، این نتیجه حاصل آمد که واژهٔ «کفر» به همراه فعل «آمدن» در مفهوم نهایت عصبانیت استفاده شده است. با توجه به کاربرد واژهٔ «کفر» دراین معنا، در محاورات خراسانی‌ها، بُعد موسیقایی واج‌های این واژه و هنر و ابتکار عطار، در بهره بردن از یک واژه در معانی متفاوت، کاربرد واژهٔ «کفر» با این مفهوم را در آثار عطار قوت می‌بخشد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: 10.22034.14.27.119]

کتاب‌نامه:

- اشرف‌زاده، رضا و الهام نعیمی. (۱۳۹۸). «نوآوری سنایی و قلندریات و تأثیر آن بر عطار»، *مجله مطالعات ادبیات تطبیقی*، سال سیزدهم، شماره ۵۲، صفحات ۳۶۳- ۳۴۱.
- آذرنوش، آذرتاش و مریم قاسم احمد. (پاییز ۱۳۹۱)، « بررسی زبان‌شناختی واژهٔ قرآنی «کفر»»، *ادب عربی*، شمارهٔ ۳، سال ۴،صفحات ۱۶-۱ .
- ثروتیان، بهروز.(۱۳۸۴)، *شرح راز منطق الطیر عطار*(نقد و بررسی و بازنویسی به نثر)، تهران: امیرکبیر.
- چهری، طاهره و غلامرضا سالمیان و سهیل یاری.(۱۳۹۲)، «تحلیل تقابل و تضادهای واژگانی در شعر سنایی»، *پژوهش‌های ادبی عرفانی(گوهر گویا)*، سال هفتم، شمارهٔ دوم،صفحات ۱۵۸-۱۴۱.
- حبیبی‌پوری، رضا و حسن یعقوبی. « بررسی دیدگاه‌های کلامی و عرفانی دربارهٔ کفر و ایمان در مثنوی معنوی»، *مقاله‌های پنجمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیّات فارسی*، ۴۸۶-۴۵۴.
- دزفولیان، کاظم.(۱۳۸۰).««فقر» و «کفر» در ادبیات عرفانی»، *مجله دانشگاه تهران*، ۱۹۵-۱۸۳.
- دهخدا، علی‌اکبر.(۱۳۷۲)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ .(۱۳۶۳). *امثال و حکم*، تهران: امیرکبیر.
- روحانی، مسعود و محمد عنایتی قادیکلایی. (۱۳۹۵)، «تقابل‌های دوگانه در غزلیات عطار نیشابوری»، *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، سال ۲۴، شماره ۸۱، صفحات ۲۲۱- ۲۰۱.
- زمانی، محمدحسن.(۱۳۷۸)، *طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- سجادی، سیّد جعفر.(۱۳۸۳)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری.
- سلدون، رامان. پیتر ویدوسون.(۱۳۹۷)، *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، تهران: بان.
- سنائی غزنوی، ابومجد مجدودبن آدم. (۱۳۹۰)، *تازیانه‌های سلوک (نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنائی)*، نقد و تحلیل محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- طایفی، شیرزاد و عاطفه شاهسوند.(پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، «بررسی قلندریات در دیوان عطار نیشابوری»، *مجله ادیان و عرفان*، سال چهل‌وپنجم، شماره دوم، صفحات ۶۱-۳۹.
- عابدی، محمود. پورنامداریان، تقی.(۱۳۹۶)، *تصحیح و توضیح منطق الطیر*، تهران: سمت.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: 10.22034.14.27.119]

- عزالدین کاشانی، محمودبن علی. (۱۳۸۸)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: هما.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمدبن ابراهیم. (۱۳۹۲ب)، *اسرارنامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ---------- . (۱۳۹۲الف)، *مصیبت‌نامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ---------- . (۱۳۵۳)، *منطق الطیر* ، به تصحیح و مقدّمه و تعلیقات و حواشی محمدجواد مشکور، تهران: کتاب‌فروشی تهران.
- ---------- . (۱۳۸۹)، *منطق الطیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ---------- . (۱۳۹۴)، *الهی‌نامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عمران‌پور، محمدرضا. (۱۳۸۶)، «اهمیت عناصر و ویژگی‌های ساختاری واژه در گزینش واژگان شعر»، *گوهر گویا*: دورهٔ اول، شمارهٔ ۱، صفحات ۱۸۰-۱۵۳.
- عین القضات همدانی. (۱۳۵۷)، *تمهیدات*، تصحیح و تحشیه عفیف عسیران، تهران: منوچهری.
- فخر اسلام، بتول. (۱۳۹۶)، «سایه با خورشید در همسایگی» (بررسی تقابل‌های دوگانه در سطح فکری *منطق الطّیر* عطّار). *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد*، شماره ۹، صفحات ۴۹- ۳۵.
- فروزانفر، بدیع‌الزّمان. (۱۳۵۳، .*شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدّین محمّد عطّار نیشابوری*، تهران: کتابفروشی دهخدا.
- قره‌خانی، ناصر و علی‌باقر طاهری‌نیا و عبدالحسین فقهی. (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)، «معنی‌شناسی تاریخی واژهٔ «کفر» از کاربست جاهلی تا تضمین نحوی در قرآن»، *ادب عربی*، سال ۸، شمارهٔ ۲، صفحات ۲۲۸-۲۰۹ .
- قویمی، مهوش.(۱۳۸۳)، *آوا و القا (رهیافتی به شعر اخوان ثالث)*، تهران: هرمس.
- محمودی، مریم و حسن قربانی. (زمستان ۱۳۹۳)، «ناسپاسی و کفران نعمت از منظر عرفا (با تکیه بر آثار عطار، مولوی و حافظ)»، *فصلنامهٔ علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی- دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی سنندج*- سال ششم/ شماره ۲۱، صفحات ۱۹۲-۱۷۶.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: 10.22034.14.27.119]

- معین، محمد.(۱۳۸۱). *فرهنگ معین*، تهران: اَدنا.
- مولوی، جلال‌الدین محمدبن‌محمد بلخی.(۱۳۸۵)، *مثنوی معنوی*، براساس نسخه تصحیح شده نیکلسون؛ به کوشش مجید مولایی، تهران: سپهر ادب.
- هجویری، علی‌بن‌عثمان. (۱۳۹۰)، *درویش گنج بخش (گزیدهٔ کشف المحجوب)*، انتخاب و توضیح محمود عابدی، تهران: سخن.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: 10.22034.14.27.119]